

به نام خدا

پدیدار شناسی امید

گزاری بر بررسی ماهیت امید در گستره
عقلانیت باور در اندیشه گابریل مارسل

اثر:

نیلوفر شجاعی - حسن شیخیانی

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۰

ستایش پروردگار عالمیان گوهری
تابنده در وجود راه‌یافتگان کوی
عقلانیت و سپاس از مقام شامخ خاتم
رسولان که صفای باطن را باخرد ناب
درآمیخت. شکری است شایسته و
بایسته از ماوا گزیدگان حریم حکمت
پس آغاز سخن را حمد و ثنای او و
درود بر نبی اکرمش قرار می‌دهیم که
پرتوهای روشن‌گر عقلانیت را بر زوایای
وجود بشریت تاباند تا در سایه تربیت
الهی قابلیت‌های نهفته‌اش در نیل به
هدف غایی خلقتش رویشی یابد سبز به
بلندای جاودانگی.

اهدا:

تقدیم به پدر و مادر مهربانم

که همواره قدردان زحماتشان خواهم بود.

فهرست مطالب:

مقدمه ۷

فصل اول ۱۶

درباره فلسفه اگزیستانسیالیسم و گابریل مارسل ۱۶

اگزیستانسیالیسم ۱۶

مارسل در نگاهی اجمالی ۲۱

مهم‌ترین آثار مارسل به ترتیب زمانی ۳۰

مبانی فلسفی اگزیستانسیالیستی مارسل ۳۴

بی‌قراری انسان جدید ۳۴

رویکردهای عینی و ملموس به راز هستی ۳۸

مسئله هستی ۳۹

ماهیت تفکر ۴۰

عشق: واقعیت اساسی وجود شناختی ۴۴

وفا و ایمان ۴۶

گذار از اخلاق فردی به جمعی در اندیشه مارسل ۴۹

راز در اخلاق مارسل ۵۵

احساسات و عواطف در اخلاق مارسل ۸۳

فصل دوم ۸۸

نظریه‌های اخلاقی ۸۹

اخلاق مارسل ۱۲۳

درباره امید ۱۲۷

مفهوم مشارکت ۱۲۹

فصل سوم: ۱۷۳

جمع‌بندی؛ ارزیابی؛ نتیجه‌گیری. ۱۷۳

جمع‌بندی و ارزیابی نهایی ۱۷۳

نتیجه‌گیری ۱۷۹

منابع فارسی ۱۸۳

منابع انگلیسی ۱۹۶

کتاب‌نامه ۱۹۸

«روح تنها با امید زنده است»^۱

مقدمه

گابریل مارسل را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و
ذی‌نفوذترین پیشگامان تفکر وجودی و پدیدار
شناختی قرن بیستم که بر مسئله هستی و ماوراء
الطبیعی متمرکز هست یاد می‌کنند. فلسفه او،
فلسفه اندیشه‌های ثانوی است، تفکری است درباره
تفکر نه درجه بالاتری از انتزاع، بلکه به‌کارگیری

^۱ . مارسل گابریل، بودن و داشتن، ترجمه: صدیقه فراهانی، نشر
پارسه، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳، ص ۹۵.

تفکر است برای برقراری دوباره انضمامیت، یگانگی
زیستن و اندیشیدن.^۱

مارسل مفاهیم بنیادی خود را در مورد
نمونه‌های انضمامی هستی بشری، اعتماد، عشق،
امید و ایمان در موقعیت‌های وجودی اساسی که
جز در رابطه و مشارکت، با عنوان درگیری و رابطه
داشتن با انسان‌های دیگر و حضور و گشوده بودن
به آن‌ها مقدور و میسر نیست، به کار برده است.^۲

پژوهش حاضر در صدد آن است تا با بهره‌گیری
از دست‌مایه‌های فکری این فیلسوف فقید و
ژرفکاوی‌ها در باب هستی و حقیقت انسانی، به
فهمی جامع و روشن از آنچه بن‌مایه اصلی پژوهش

۱. کین سم، گابریل مارسل، ترجمه: مصطفی ملکیان، نشر نگاه
معاصر، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۷.

۲. پیشین، ص ۱۹.

موردنظر را تشکیل داده است، یعنی عقلانیت امید در گستره عقلانیت باور و راهبرد آن در اخلاق در نگاه مارسل نائل بیاید.

این پژوهش، در سه فصل مجزا و درعین حال درهم تنیده صورت بندی شده است. در فصل اول درباره فلسفه اگزیستانسیالیسم مطالبی را عرضه خواهیم داشت از آن جهت که گابریل مارسل در این طیف از فیلسوفان قرار می گیرید. همچنین به توضیحاتی اجمالی از جغرافیای اندیشه گابریل مارسل در قالب مفاهیمی که کلید واژگان فلسفه وی را تشکیل می دهد می پردازیم مفاهیمی همچون مسئله هستی؛ تفکر؛ ایمان و به ویژه امید و اخلاق.

در دومین فصل تلاش خویش را مصروف بر این امر داشتیم در بخشی مجزا، به نظریه های مختلف در اخلاق هنجاری (در مقابل فرا اخلاق) و در سه حوزه نظریه های اخلاق فضیلت محور با تأکید بر

شاخصه‌هایی چون توجه به عینی بودن فضایل اخلاقی، تأکید بر اسوه‌ها و الگوهای اخلاقی و همچنین مقدم بودن «خوب» بر «باید» و «صواب» که از جمله عامل متمایزکننده میان دو نظریه دیگر رقیب یعنی اخلاق غایت‌انگارانه و اخلاق وظیفه‌گرایانه است تأکید و اهتمام بورزیم. درنهایت با قرار دادن اخلاق فیلسوفان اگزیستانسیالیسم در زمره اخلاق وظیفه‌گرای عمل‌نگر، بحث خود را در این فصل خاتمه و به فصول آتی واگذار می‌کنیم. در نگاهی اجمالی، این شیوه از اخلاق، صواب و خطای هر حکم اخلاقی را بدون در نظر گرفتن معیار از پیش تعیین‌شده و همچنین قاعده و ضابطه کلی در نظر می‌گیرد و مورد ارزیابی قرار می‌دهد. وظیفه‌گرای عمل‌نگر می‌گوید، احکام جزئی در هر موقعیتی منحصر به خویش، به‌طور مستقل و بدون در نظر گرفتن قاعده کلی معتبر هستند.

به بیان دیگر همچنان که موقعیت‌های جزئی ویژه و متفاوت با شرایط و موقعیت جزئی دیگرند، حکم اخلاقی و تعیین صواب آن‌ها نیز متفاوت و ویژه با دیگر حکم اخلاقی است.

در نهایت با توجه به آن نوع اخلاق مدنظر مارسل یعنی اخلاق جمعی در چهارچوب اخلاق موقعیت (وضعیت) به طرحی نسبتاً جامع از غایت موردنظر، در پژوهش پیش رو خواهیم رسید. عنایت به این نکته ضروری می‌نماید که از اصلی‌ترین دلایل مارسل در توجه به این‌گونه فلسفه ورزی در باب اخلاق، یعنی گریز از انزوا و فردیتی که سایر اگزیستانسیالیست‌ها بر انسان امروز حمل می‌کنند توجه وافر وی به نقش خداوند و مقوله ایمان نه به عنوان یک مسیحی کاتولیک، بلکه در کالبد یک فیلسوف که دغدغه وجودی بشریت را دارد، آشکار می‌گردد. به زعم وی بی‌ایمانی و در نظر نیاوردن

خداوند به‌عنوان مالک و خالق هستی بنیادی‌ترین دلیل از خودبیگانگی فردی انسان که نتیجه آن از خودبیگانگی اجتماعی انسان معاصر است و نهایتاً منجر شدن به انزوای وی، نومیدی، یأس و در نتیجه خودکشی منجر خواهد شد.

در بخشی دیگر به تبیین و تفهیم مفهوم امید در گستره اندیشه مارسل، همچنین در دین مسیحیت پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد امید مدنظر مارسل با داشتن مؤلفه‌هایی چون بی‌قید و شرط بودن امید نسبت به (توی مطلق)، عینیت یابی امید حقیقی در بستر ناامیدی محض و در نهایت رهایی امید از اسارت در قید و بندها و ناهم بستگی‌هایی که هستی انسانی را از بین می‌برد،^۱

^۱. Ibid, p, ۴۹.

بالیمان و امیدواری معطوف به نجات و رستگاری در مسیحیت مقاربت و خویشاوندی داشته باشد.

از آن جهت که محور اصلی در پژوهش حاضر، بررسی عقلانیت امید، نزد مارسل است، علاوه بر تبیین امید نزد این کاوشگر قلمرو هستی، لازم است به تعمق و تجسس مفهوم عقلانیت، در محتوای فکری وی بپردازیم، از این روی، با تقسیم‌بندی انواع عقلانیت به پنج قسم، ارسطویی، منطقی، وظیفه شناختی، عقلانیت ناشی از کارکرد قوای حسی و عقلانیت هدف- وسیله و قرار دادن آنچه در اندیشه ثانویه و رازها می‌گنجد، چون وفاداری، عشق و به‌ویژه امید در طیف و گستره عقلانیت وظیفه شناختی به هدف اساسی خویش دست می‌یابیم. در توضیحی مختصر، عقلانیت وظیفه شناختی معیار عقلانی بودن امری را توجیه‌پذیر بودن آن می‌داند. معیار این

توجیه‌پذیری متفاوت است. به‌طور مثال، شهودگرایان این معیار را شهود انسانی و اگزستانسیالیست‌ها این معیار را تصمیم‌گیری شخصی ناشی از احساس می‌دانند.

به دیگر بیان می‌توان گفت، عقلانیت وظیفه شناختی بانام اخلاق باور توصیف و تشریح می‌گردد. عقلانیت در اینجا به معنای توجیه‌پذیر بودن یک باور است در مقام عمل، وظیفه و هم‌چنین ارزیابی، هر باوری توجیه‌پذیر باشد عقلانی است. معیار این توجیه‌پذیری نزد مارسل عواطف و احساسات است. از رهگذر این باور، مفاهیمی وجودی چون امید که از جمله مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر تأمل ثانویه به شمار می‌روند، در سایه این طیف از توجیه‌پذیری از عقلانیت بهره‌مند می‌گردد. من دل درگرو امید به دیگری می‌بندم و در مقابل نیز، در قلب دیگری نور امید می‌افشانم.

من این اعمال را انجام می‌دهم، چون به آن‌ها باور دارم، سرچشمه این باور همانا عواطف و احساسات من است، بنابراین توجیه‌پذیر و در نتیجه عقلانی‌اند. با این بیان، امید یک باور است باوری عقلانی که در گستره اخلاقیات معنا و مفهوم می‌یابد.

در فصل سوم به ارزیابی؛ تحلیل و نتیجه‌گیری در باب عقلانیت باور و امید مدنظر مارسل می‌پردازیم.

در این اثر کوشش شده است تا حدودی ماهیت امید در چارچوب عقل‌گرایی و اخلاق باور تبیین گردد. امید است در سایه عوامل فوق‌نوشتار حاضر شایستگی تعمق و پی‌گیری هوشمندانه علاقه‌مندان حوزه فلسفه و اخلاق را به دست آورد. آمین یا رب العالمین.

فصل اول

درباره فلسفه اگزیستانسیالیسم و

گابریل مارسل

اگزیستانسیالیسم

به نظر می‌رسد که این جنبش، شکل پروتستانی یا رواقی فردباوری را که در برابر فردباوری تجربی دوران نوزائی یا فردباوری آزادمنشی جدید یا فردباوری اپیکور و بهمانسان در برابر دستگاه کلی فلسفه روم یا مسکو یا افلاطون قرار دارد، به شیوه‌ای جدید مورد تأیید دوباره قرار

می‌دهد. این‌ها همچون انواع ناب اندیشه، از کاستی‌ها و فزونی‌هایی برخوردارند که شکل‌های گوناگون میانه‌گیری فاقد آن‌هایند. کیفیت‌های دراماتیکی دارند که تنها شکل‌های ناب اندیشه می‌توانند داشته باشند. اگر چنین تحلیلی درست باشد، آنگاه اگزیستانسیالیسم (آن‌گونه که برخی می‌پندارند) عارضه تشنج آلودی از عقل ستیزی مرتبط با بی‌حرمتی و فروپاشی زمانه ما نیست، نوسازی کنونی یکی از دوره‌های ضروری تجربه‌ی انسان است در کشمکش از آرمان‌های انسان که تاریخ هنوز آن را حل نکرده است. اگر این فلسفه چنین اهمیتی داشته باشد، توجه جدی به آن ارزشمند است.

اگزیستانسیالیسم از واژه (Exist) به معنای وجود گرفته‌شده که اولین بار گابریل مارسل آن را در ادبیات آثارش به کاربرد. هرچند که بانی این

مکتب و سرآغاز این نوع اندیشه‌ی انضمامی در دوره معاصر به کی یرکگارد دانمارکی نسبت داده می‌شود. نام نهادن این مکتب به این معنا (وجود) بیش از همه، نمایشگر این است که پیروان این نوع تفکر ناب انسان‌محور، بنیان‌های اندیشه‌ی خویش را حول مسئله وجود سامان می‌بخشند، به تعبیر فنی‌تر تقدم وجود بر ماهیت را ارج می‌نهند. فیلسوفان وجودی علی‌رغم اینکه در قالب یک مکتب واحد یعنی اگزیستانسیالیسم گنجانده می‌شوند، اما فرآورده‌های فکری آنان اختلافات ژرفی با یکدیگر دارند، تمایزاتی فاحش که تا حد زیادی در کنار هم نشان‌دن آن‌ها را با کج‌فهمی‌های بارزی مواجه می‌کند. فردگرایی اتهامی است که شاید زدن آن به کی یرکگارد قدری موجه باشد، اما چنین اتهامی به بوبر نمی‌چسبد. عقل‌گریزی شاید به گردن اونا مونوی کشیش بیفتد، اما یاسپرس

به‌طور مشخص پهلوان دفاع از عقل در برابر آن بی‌عقلی شیطانی شده است که در قرن بیستم چندین بار زنجیر پاره کرده است. در آثار نیچه و سارتر و کامو بدبینی عمیقی جاری است، اما مارسل از امید سخن می‌گوید.

در هر حال با وجود تمامی این تمایزات و نظریات منفرد و خاص این اندیشمندان باید گفت جنبه‌های بنیادی ژرف و همگانی در این نوع خاص اندیشه صاحبان به نام فلسفه‌ی وجودی به نحوی آشکار قابل‌شناسایی و باز نمود است. وجوهی که هر کدام به شیوه‌ای معین از آن بهره برده‌اند که تا حد وافر از درهم تنیدگی، هم‌رنگی و غیرقابل‌تفکیک بودن از اندیشه‌ی ویژه‌ی آنان با سایر مکاتب فکری جلوگیری می‌کند. ویژگی اگزیستانسیالیسم، به‌طور خلاصه عبارت‌اند از :

۱- وجود مقدم بر ماهیت : چنین آدمی نتیجه انتخاب‌های خود او (وجود آدمی) است نه بالعکس، ماهیت، سرنوشت انسان نیست، شما همان چیزی هستید که از خود می‌سازید.

۲- زمان دارای ماهیت است : ما به نحوی بنیادین موجوداتی مقید به زمان هستیم، برخلاف زمان ساعتی است که قابل اندازه‌گیری است، زمان زمینه‌ای کیفی است : «هنوز نیامده» «تا کنونی» و «اکنونی» از لحاظ معنا و ارزش باهم دیگر متفاوت‌اند.

۳- انسان باوری : اگزیستانسیالیسم، فلسفه‌ای انسان‌محور است. اگرچه اگزیستانسیالیسم ضد علم نیست، اما تمرکز آن روی جست‌وجوی فرد انسانی، در پی هویت و معنا در میان فشارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه توده دار در مسیر سطحی شدن و سازشگری است.

۴- ملاحظات اخلاقی بسیار حائز اهمیت هستند : اگرچه هر اگزیستانسیالیستی امر اخلاقی همچون آزادی را به شیوهی خاص خود فهم می‌کند، اما دغدغهی اصلی آن‌ها دعوت از ما برای آزمودن اصالت زندگی شخصی و اجتماعی است.

مارسل در نگاهی اجمالی

گابریل مارسل فیلسوف، منتقد، نمایشنامه‌نویس، موسیقی‌دان، از پیشگامان فلسفه‌ی وجودی (اگزیستانسیالیسم) که به‌عنوان یک فیلسوف مسیحی از او یاد می‌کنند، در سال ۱۸۸۹ در خانواده‌ای بسیار مرفه در پاریس متولد شد. پدر وی فردی تحصیل‌کرده و در دولت دارای منصب مهمی بود. او که در ابتدا یک کاتولیک مؤمن و مقید به اصول اعتقادی آن (مسیحیت) بود، بعد از مدتی تحت تأثیر اندیشه‌های اسپنسر

رنان، تن و موضوع لادریون، از این مذهب دست کشیده و به لادری‌گری «شکاکیتت» روی آورد.

مارسل در چهارسالگی مادرش را از دست داد. غم نبودن مادر، آن‌چنان وی را آزرده که نمی‌توانست نبود او را بپذیرد. ناگزیر با وی ارتباطی وجودی برقرار ساخت و حضور فراگیر وی را با تمام وجود در تمام لحظه‌های زندگی‌اش احساس می‌کرد و با وی ارتباطی دوسویه برقرار می‌ساخت (شیوه‌ای که بعدها مبنای اندیشه او را شکل داد). در همین دوران نخست زندگی بود که رمان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی را آغاز کرد، نوشتن راهی بود که آزرده‌گی وی را از آموزش‌های سخت و ملال‌آور عقل‌باوری که معلول افراط در تفکر انتزاعی آن زمان بود تا حدود زیادی می‌کاست. در سال ۱۹۹۱ با دختری از مذهب پروتستان ازدواج کرد، مارسل به علت بیماری و ناتوانی جسمی نتوانست به ارتش